گفت‌وگوی «جوان» با علی‌اکبر احسن‌زاده فرمانده یکی از گردان‌های لشکر امام حسین(ع) پیرامون خاطرات و فرماندهی سردار شهیدمحمدرضا(علی) زاهدی بر این لشکر

# ایستادگی حاج علی و یارانش مانع سقوط مجدد خرمشهر شد

■ علیرضا محمدی

**وقتی خبر شهادت سردار محمدرضا (علی) زاهدی منتشر شد، ناخودآگاه اسامی تیپ‌های ۴۴ قمربنی‌هاشم(ع) و ۱۴امام حسین(ع) در اذهان تداعی شد؛ دو یگان خط‌شکن در دوران دفاع مقدس که شهید زاهدی چندین سال فرماندهی آنها را برعهده داشت. حاج‌علی اوایل تشکیل تیپ ۱۴امام حسین(ع) جانشین شهید خرازی در این تیپ بود. سپس فرمانده تیپ قمربنی هاشم(ع) شد و سه سال هم با این یگان در عملیات مختلف شرکت کرد. نهایتاً بعد از شهادت خرازی، دوباره به لشکر امام حسین(ع) آمد و سکان فرماندهی این لشکر را در سال‌های باقیمانده دفاع مقدس برعهده گرفت. علی اکبر احسن‌زاده فرمانده گردان امام محمدباقر(ع) از لشکر ۱۴امام حسین(ع) سال‌ها با شهید زاهدی همرزم بود و خاطرات جالبی از او دارد. احسن‌زاده درباره فرمانده و یار دیرینش می‌گوید: «شهید زاهدی هم از نظر نظم و انضباط لشکر و ساماندهی نیروها بسیار توانمند بود و هم بین بچه‌های رزمنده محبوبیت داشت. باید گفت که او همتای شهدایی چون حاج قاسم سلیمانی و حاج احمد کاظمی بود.»**

**از چه مقطعی با شهید زاهدی همرزم شدید؟**

من اولین بار که به جبهه اعزام شدم، به کردستان رفتم. سال ۵۹ در کردستان بودم که شنیدم حاج حسین خرازی و حاج علی زاهدی و تعداد دیگری از بچه‌های اصفهان در جبهه جنوب حضور دارند. برگشتم اصفهان و این‌بار به خوزستان اعزام شدم. آن زمان تیپ ۱۴ امام حسین(ع) تازه تشکیل شده بود. شهید خرازی فرمانده این تیپ بود و حاج علی زاهدی هم که جانشینش بود. از همان زمان دوران همرزمی و البته رفاقت بنده با این شهید بزرگوار شروع شد و تا سال‌های بعد ادامه یافت.

**در سوابق شهید زاهدی آمده که ایشان فرمانده تیپ ۴۴ قمربنی هاشم(ع) می‌شود. چه سالی از تیپ امام حسین(ع) رفتند؟**

قبل از پاسخ به این سؤال، توضیحی بدهم که کادر فرماندهی تیپ قمربنی‌هاشم(ع) عموماً از بچه‌های اصفهان بودند. رزمنده‌هایش هم معمولاً از دو استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری تأمین می‌شدند. مدتی بعد کلاً این تیپ را به چهارمحال و بختیاری واگذار کردند. شهید زاهدی از نیروهای زبده لشکر امام حسین(ع) بود که به دلیل توانایی‌هایش از سال ۶۲ به فرماندهی تیپ قمربنی هاشم(ع) رسید و تا سال ۶۵ عهده‌دار این مسئولیت بود.

**حاج علی زاهدی مؤسس تیپ ۴۴ هم بود؟**

خیر، ایشان مؤسس تیپ نبود. اولین کسی که فرماندهی تیپ ۴۴ را برعهده گرفت، سردار جانباز کریم نصر بود. من هم در مقطع فرماندهی حاج کریم مدتی در این تیپ بودم. تیپ ۴۴ در دو کوهه تشکیل شد. اولین عملیاتی هم که به آن ورود کرد، مرحله دوم عملیات محرم بود. آن موقع من جانشین یکی از گردان‌های این تیپ بودم. حاج علی زاهدی بعد از حاج کریم نصر فرمانده تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم(ع) شد. تقریباً بخش زیادی از دفاع مقدس را هم در همین تیپ حضور داشت. بعد اواخر سال ۶۵ دوباره به لشکر ۱۴ برگشت.

**شهید زاهدی جانشین حاج حسین در لشکر ۱۴ بود. رابطه ایشان با شهید خرازی و دیگر نیروها چطور بود؟**

شهید زاهدی و شهید خرازی همرزمان قدیمی بودند. از بدو تشکیل تیپ امام حسین(ع) حاج علی جانشینی حاج حسین را برعهده داشت. این دو بزرگوار بسیار با هم رابطه خوبی داشتند. کلاً اخلاق شهید زاهدی طوری بود که آدم‌ها را جذب خودش می‌کرد. بین نیروها هم محبوب بود. حاج علی هم از لحاظ ایجاد نظم و انضباط در لشکر و هم به لحاظ مقبولیت بین نیروها، جایگاه خاصی داشت. قدرت فرماندهی خوبی هم داشت و همین توانایی‌ها باعث شد برود و فرماندهی تیپ قمربنی‌هاشم(ع) را برعهده بگیرد.

شهید زاهدی نفر اول از راست در کنار شهید خرازی (نفر دوم از چپ)

**زمانی که حاج علی دوباره به تیپ امام حسین(ع) برگشت، شما چه مسئولیتی داشتید؟**

من بعد از عملیات خیبر به فرماندهی گردان امام محمدباقر(ع) رسیدم و تا بعد از پذیرش قطعنامه فرمانده این گردان بودم. تقریباً از سال ۶۲ تا ۶۷ که جنگ تمام شد، سه سالش را در زمان فرماندهی حاج حسین خرازی فرمانده گردان محمدباقر(ع) بودم و دو سالش را هم در زمان فرماندهی شهید زاهدی در این سمت خدمت کردم. به همین دلیل این سعادت را داشتم که فرماندهی هر دوی این شهدای بزرگوار را تجربه کنم.

**شهید زاهدی بلافاصله بعد از شهادت حاج حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ شد؟ یعنی فاصله‌ای بین شهادت حاج حسین و فرماندهی ایشان وجود نداشت؟**

> اولین بار که به جبهه اعزام شدم، به کردستان رفتم. سال ۵۹ در کردستان بودم که شنیدم حاج حسین خرازی و حاج علی زاهدی و تعداد دیگری از بچه‌های اصفهان در جبهه جنوب حضور دارند. برگشتم اصفهان و این‌بار به خوزستان اعزام شدم. آن زمان تیپ ۱۴امام حسین(ع) تازه تشکیل شده بود. شهید خرازی فرمانده این تیپ بود و حاج علی زاهدی هم که جانشینش بود

تا آنجا که من به خاطر دارم، ایشان تنها چند روز بعد از شهادت حاج حسین، به عنوان فرمانده لشکر ۱۴ معرفی شد. زمان شهادت حاج حسین خرازی که ۹ اسفند ۶۵ و در مراحل پایانی عملیات کربلای ۵ بود، من و بچه‌های گردان امام باقر(ع) در خط مقدم بودیم. خبر رسید که فرمانده لشکر به شهادت رسیده است و باید به دارخوین برویم. دارخوین عقبه لشکر ما بود. رفتیم و آنجا سردار رحیم صفوی آمد و حاج علی زاهدی را به عنوان فرمانده لشکر ۱۴ معرفی کرد. خیلی از ما از قبل شهید زاهدی را می‌شناختیم و با خصوصیات اخلاقی و نوع فرماندهی ایشان آشنا بودیم. همین شناخت باعث شد تا پذیرش فرماندهی ایشان راحت‌تر باشد. حاج حسین خرازی یک چهره بسیار محبوب برای رزمندگان اصفهانی بود و هر کسی نمی‌توانست جایگزین او در لشکر شود. به هر حال در همان ایام اسفند ۶۵ بود که شهید زاهدی فرمانده لشکر ۱۴ شد و تا سال ۷۰ این مسئولیت را برعهده داشت.

**اشاره کردید که شهید زاهدی جایگزین یک فرمانده اسطوره‌ای مثل حاج حسین خرازی شد. ایشان چطور لشکر خط شکن امام حسین(ع) را فرماندهی کرد؟**

این سؤال شما را با تعریف یک خاطره پاسخ می‌دهم. در بسیاری از عملیات‌های دفاع مقدس، شهید زاهدی نقش ارزنده‌ای داشت، اما در تک‌های سنگین دشمن که پس از پذیرش قطعنامه صورت گرفت، حاج علی با ایستادگی‌اش یادگار ارزشمندی از خود برجای گذاشت. تیر ۶۷ که قطعنامه پذیرفته شد، عراق یک پاتک بسیار سنگین زد و می‌خواست دوباره شهرهای مهمی مثل خرمشهر را بگیرد. همان روزها بود که شهید زاهدی با بیسیم مرا صدا زد و گفت احسن احسن، زاهدی... پاسخ دادم و گفت که زیر پل خرمشهر هستم و سریع خودت را به من برسان. من گردانم را در قرارگاه قدس که به آن موقعیت مهدی هم می‌گفتند گذاشتم و سریع به محلی که شهید زاهدی گفته بود، رفتم. دیدم آنجا حاج علی زاهدی، حاج احمد کاظمی، شهید شوشتری و تعداد دیگری از فرماندهان حضور دارند. شهید زاهدی به من گفت بعثی‌ها با حدود ۴۰۰ تانک از مرز عبور کرده‌اند و می‌خواهند خرمشهر را بگیرند. حتی یادم است بدون اینکه نام ببرد، گفت دو نفر از فرماندهان رده اول گفته‌اند خرمشهر را تخلیه کنید و عقب بکشید، اما ما نباید این شهر را دوباره به دست دشمن بدهیم. ایشان از من خواست با بچه‌های گردانم به مصاف دشمن بروم. رفتیم و روی جاده و پل امام رضا(ع) موضع گرفتیم. این جاده چسبیده به خرمشهر بود و اگر دشمن می‌توانست روی آن پیشروی کند و مستقر شود، کار خرمشهر تمام بود. در جاده امام رضا(ع) من هر دسته‌ای را می‌فرستادم، تعداد زیادی یا به شهادت می‌رسیدند یا مجروح می‌شدند. آنقدر شهید دادیم و آنقدر تانک زدیم که نهایتاً جاده بسته شد و دشمن دیگر نتوانست پیشروی کند. وقتی شهید زاهدی خودش را به ما رساند و شهدای گردان را دید، پیشانی بچه‌ها را بوسید و گفت احسن‌زاده! بچه‌های شما اینجا مقتل (کربلا) ساختند.

احسن‌زاده در کنار شهید خرازی در دوران دفاع‌مقدس

**به رغم مسئولیت‌هایی که شهید زاهدی در دفاع مقدس داشتند، کمتر شناخته شده هستند، دلیلش چیست؟**

در واقع بسیاری از فرماندهان ما در جنگ تحمیلی هستند که کمتر بین مردم و خصوصاً نسل‌های جوان‌تر شناخته شده هستند. مثلاً خود شهید حاج قاسم سلیمانی تا بعد از اتمام دفاع مقدس چندان شناخته شده نبودند. بعدها که وارد نیروی قدس شدند نام و آوازه‌شان حتی تا سطح جهانی بالا رفت. زمان جنگ یک عده فرمانده انگشت شمار مثل حاج همت، حاج احمد متوسلیان، حاج حسین خرازی و... نام آور شدند. باقی مثل شهید زاهدی یا حاج قاسم، حاج احمد کاظمی و... در آن زمان و حتی تا سال‌ها پس از جنگ چندان شناخته شده نبودند. ملاک هم این اسم و رسم‌های زمینی نیست. مگر برای شهید قاسم سلیمانی مهم بود که کسی ایشان را بشناسد یا نه؟ کار برای خدا می‌کرد. دیگر شهدا هم همین طور بودند. برای آنها این مسائل اصلاً مطرح نبود. یک نکته را هم عرض کنم که به لحاظ جایگاه و مسئولیت، شهید زاهدی هم رده بزرگانی چون شهید قاسم سلیمانی، حاج احمد کاظمی و... بود.

> حاج علی سال‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشت و بارها و بارها مجروح شد. در یک مقطع جراحت پایش به حدی بود که مدت‌ها لنگ می‌زد و به سختی در مناطق عملیاتی حاضر می‌شد. خصوصاً وقتی در کردستان و زمین ناهموار کوهستانی بودیم، یادم است که ایشان با آن وضعیت پایش چطور به سختی ناهمواری‌ها را بالا می‌آمد

**اتفاقاً سؤال دیگرم در این خصوص بود که به عنوان فرمانده یکی از گردان‌های لشکر امام حسین(ع)، قدرت فرماندهی شهید زاهدی را چطور دیدید و از این لحاظ با چه بزرگانی قابل مقایسه هستند؟**

من در طول حضورم در جبهه‌های جنگ تحمیلی، با چند فرمانده کار کردم. با حاج احمد متوسلیان در کردستان و لبنان بودم. با شهید خرازی و شهید زاهدی هم که در لشکر ۱۴ امام حسین(ع) بودیم. هر کدام از این بزرگواران یکسری خصوصیات فرماندهی و یکسری توانمندی داشتند. مثلاً در مریوان که بودیم، وقتی خمپاره‌ای منفجر می‌شد، حاج احمد خیز برنمی‌داشت. به او گفتم حاج احمد سرت را بدزد، اما ایشان می‌گفت احسن‌زاده، من با این ترکش‌ها طوریم نمی‌شود! من با گلوله اسرائیلی‌ها به شهادت می‌رسم. ایشان کی این حرف را می‌زد؟ در سال ۱۳۶۰. یعنی زمانی که یک سال به اسارت و شهادتش مانده بود. خاطره حاج احمد را به این دلیل گفتم که بدانید هر فرماندهی یکسری خصوصیات داشت. حاج علی زاهدی هم همین طور بود. خصوصیات فرماندهی خودش را داشت و در مسئولیت‌ها و میادین مختلف توانایی‌هایش را به اثبات رسانده بود. زمانی که در مقطع نخست حضورش در لشکر امام حسین(ع) بود، بعد از شروع عملیات خیبر با هم به جزیره مجنون رفتیم. معروف بود که عراق آن منطقه را با یک میلیون گلوله کوبیده است. در آن آتش و انبوه بمباران دشمن، شهید زاهدی بسیار خوش درخشید و هیچ ترسی به دل راه نداد. بسیار پر صلابت بود و همین شجاعت و ایستادگی‌اش را در میادین مختلف تکرار کرد.

**بعد از اتمام دفاع مقدس، همچنان با شهید زاهدی ارتباط داشتید؟**

تا سال ۱۳۷۰ که ایشان فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) بود و فرمانده ما بود. بعد هم که فرمانده نیروی زمینی شد و در سال‌های بعد سمت‌های دیگری را برعهده گرفت، همچنان با هم ارتباط داشتیم. برخی وقت‌ها که ایشان از اصفهان به تهران می‌رفت، بین راه که از کاشان عبور می‌کرد با من تماس می‌گرفت و به منزل‌مان می‌آمد. خیلی صمیمانه برخورد می‌کرد و همیشه سعی داشت ارتباطش را با بچه‌ها و همرزمان دوران دفاع مقدس حفظ کند.

**سمت‌هایی که بعد از جنگ برعهده گرفت، باعث شده بود تا در اخلاقش تغییری حاصل شود؟**

اصلاً هیچ تغییری نکرده بود. همان حاج علی زمان جنگ بود. در کار جدی و در مواقع غیر کاری بسیار صمیمی و خوش برخورد. اغلب فرماندهان دفاع مقدس اینطور بودند. حاج علی عصاره‌ای از همین فرماندهان بود که متأسفانه شهادتش خسرانی برای ما و جبهه مقاومت اسلامی است.

**با گذشت این همه سال از اتمام دفاع مقدس، فکرش را می‌کردید که یک روز نام حاج علی زاهدی را در زمره شهدا ببینید؟**

حاج علی همواره به دنبال شهادت بود. هیچ وقت هم آرزوی شهادت را رها نکرد. زمانی که فرمانده نیروی زمینی بود، من معاون عملیات تیپ کاشان بودم. یک‌بار برای سرکشی به کاشان آمد. مثل زمان جنگ مرا به اسم صدا کرد و گفت حاج اکبر! من خجالت می‌کشم به مردم نگاه کنم. خیلی از برادرهای ما شهید شدند و ما جاماندیم. از قافله شهدا جاماندیم و باید آنقدر در مسیر بمانیم که نهایتاً عاقبت ما هم به شهادت ختم شود. همیشه یاد دوستان شهیدش را می‌کرد و خدا هم او را پذیرفت و با شهادت برد.

**به عنوان کسی که سال‌ها شهید زاهدی را می‌شناختید، چه تعریفی از این شهید بزرگوار دارید؟**

حاج علی سال‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشت و بارها و بارها مجروح شد. در یک مقطع جراحت پایش به حدی بود که مدت‌ها لنگ می‌زد و به سختی در مناطق عملیاتی حاضر می‌شد. خصوصاً وقتی در کردستان و زمین ناهموار کوهستانی بودیم، یادم است که ایشان با آن وضعیت پایش چطور به سختی ناهمواری‌ها را بالا می‌آمد. حاج علی ۴۵ سال اسلحه به دست داشت. از کردستان و خوزستان بگیر تا وقتی که بعدها فرمانده سپاه لبنان شد و در نیروی قدس خدمت می‌کرد، تا همین چند روز پیش که به شهادت رسید، یک عمر در مسیر خدمت و رزمندگی قرار داشت. این اواخر عمل قلب باز هم کرده بود. اینطور بگویم که او هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ عرفی باید بازنشسته می‌شد و قاعدتاً نباید در هیچ میدانی حضور پیدا می‌کرد. هیچ کس هم از او انتظار نداشت در میدان نبرد دیگری حضور یابد، اما حاج علی یک سرباز وظیفه‌شناس ولایت بود و گوش به فرمان ولی و تا لحظه آخر در میادین جنگ ماند. عاقبت هم مثل یک رزمنده از سوی شقی‌ترین انسان‌های روی زمین، یعنی صهیونیست‌ها به شهادت رسید.

## جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۹۹

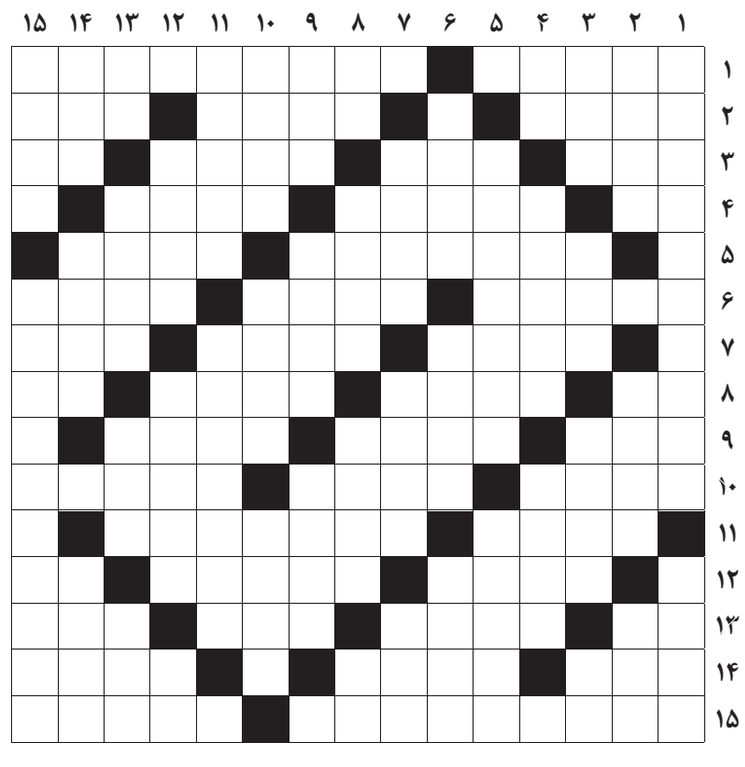

### از راست به چپ

■ ۱- تکیه کلام پهلوانان در میادین ورزشی- از رشته‌های ریاضیات عالی ■ ۲- از نمازهای واجب- دریاچه الموت قزوین- برس اسب ■ ۳- ساز عود- شیر- حزبگرایی- تلخ ■ ۴- دشنام- یار فرهاد- بندر هرمز کهنه ■ ۵- داستانی از مارک تواین- آگاه ■ ۶- اولی سدی در تهران و دومی کجاست - سرود مهیج طبیعت- از حواریون حضرت عیسی ■ ۷- رفیع- خدای خدایان یونان- کلکم... و کلکم مسئول ■ ۸- تکیه بر پشتی- حاشیه کتاب- از خبرگزاری‌ها- خدای مصنوعی ■ ۹- شعله آتش- برقرار و آباد- طبقه زمین ■ ۱۰- کوهی در هرمزگان- ملکی که چند مالک داشته باشد- از عتبات عالیات عراق ■ ۱۱- زیبایش نشان آدمیت نیست- اپیدمی ■ ۱۲- گل خشک شده- دنباله- هزار کیلو ■ ۱۳- یزدان- انباز- بخشش بلاعوض- تزویر ■ ۱۴- گاو تبتی- شمارک- قطره‌ای که روی برگ گل نشیند ■ ۱۵- تیم فوتبالی در انگلیس- شمشیر هندی

### از بالا به پایین

■ ۱- رمز مقدس عملیات والفجر ده که در سلیمانیه عراق به اجرا درآمد- خوشه ستارگان پروین ■ ۲- پیامبر صبور- سخن بیهوده- صدایی در موسیقی ■ ۳- قوم هود- سبزی نقلی- پیشوای خرمدینیان - تنپوش مردانه ■ ۴- تک برگ چاپ شده - شکل و صورت- کفش لاستیکی ■ ۵- نوشابه گازدار- دانشگاه معروف فرانسه ■ ۶- کشور نیکوزیا- ابر بی باران- نام قدیم مشکین‌شهر ■ ۷- غلاف شمشیر- از مواد افیونی خطرناک- وزیر خارجه اسبق امریکا ■ ۸- حرف انتخاب- پدر اختراع- خدای هندو- صابون خیاطی ■ ۹- واحد اندازه‌گیری طول انگلیس- پشت سر هم- ذمه ■ ۱۰- در آسایش- روش و طریقه- کشور لیبرویل ■ ۱۱- مواد اصلی هضم غذا در دستگاه گوارش- آشفته و پریشان ■ ۱۲- مقابل حق- اجرامی که به دور ستارگان می چرخند- محکم کردن ■ ۱۳- سقف دهان- شیشه- علامت فعل استمراری- سود حرام ■ ۱۴- سنگ سبز قیمتی- پرنده تیزبین- حلال رنگ ■ ۱۵- پنیر تازه یا ماست چکیده- نامه‌ای که در آن انتخاب نماینده‌ای از سوی رأی دهنده تأیید شده است

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | | | | | ۶ | | ۹ | |
| | | | ۸ | ۴ | ۲ | | | |
| | ۷ | ۴ | | | | | | |
| | | | | ۳ | ۴ | | | |
| | ۵ | ۹ | | | | | | |
| | | | | | | ۷ | ۸ | ۵ |
| ۹ | | ۷ | | | | | | |
| ۴ | | | ۹ | | ۸ | | | |
| | | | | | | ۵ | ۶ | |

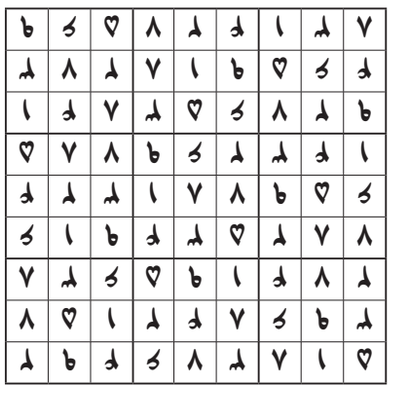

### جدول کلمات متقاطع
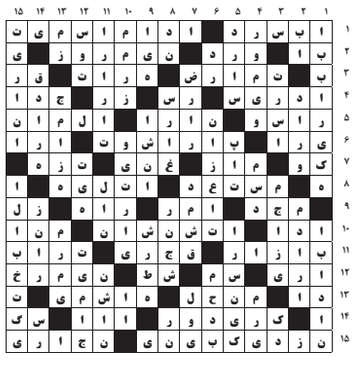
پاسخ جدول شماره ۶۹۹۸